

مدخلی بر کرامت انسانی^۱

مقدمه

حقوق بشر در واقع از یک نظر حقوق کرامت انسانی است و کرامت انسانی خواستگاه حقوق بشر تلقی می‌شود. به این منظور در کنار مقاله زیر که در قالب سخنرانی ارائه شده است، لازم دیده شد که معنا، انواع و قواعد آن مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

الف: مفهوم کرامت انسانی

کرامت انسانی^۲ عبارت از «ارج و حرمتی است که انسان، از آن رو که انسان است، از آن برخوردار شده است. این برخوردارگی ارتباطی با عقیده، رنگ، نژاد و مانند این‌ها نه دارد و حتی با ارتکاب جنایت و انکار و نافرمانی خداوند نیز این منزلت از آدمی سلب نمی‌شود».^۳ کرامت انسانی غیر قابل تعریف دانسته شده و دلیل آن این است که کرامت انسانی یک مفهوم و یا واژه برای بیان چیزی نیست، بلکه یک اصل اخلاقی است.^۴ ریشه این اصل بر می‌گردد به بیانات فیلسوف نامور آلمانی امانوئل کانت که وی اصل کرامت انسانی را دارای دو چهره حقوقی و اخلاقی می‌دانست که در ذیل تحلیل می‌شود.

ب: جلوه‌ها یا قواعد کرامت انسانی

کرامت انسانی از نظر کانت دارای دو جلوه یا چهره است که یک جلوه حقوقی و دیگری، جلوه‌ای اخلاقی آن است. جلوه حقوقی کرامت انسانی این است که آدمی می‌تواند این احترام و حیثیت خود را به عنوان یک حق مطالبه نماید، اما جلوه یا چهره اخلاقی آن به این معنا است که حتی خود فرد هم حق ندارد که چنین احترام و حرمتی را از خود دور براند.^۵ بنابراین قاعده اول شخص را در برابر دیگران و قاعده دوم، انسان را در برابر سوءاستفاده خودش مورد حمایت قرار می‌دهد. در واقع مبنای دو ویژگی سلب ناپذیری و انتقال ناپذیری کرامت انسانی از همین جا ناشی می‌شود. کرامت انسانی از جانب دیگر، امری است که کل حقوق بشر به موجب آن پایه ریزی شده است و به تعبیری، تمامی حقوق بشری به موجب این اصل برای او مطمح نظر قرار می‌گیرد.

ج: کرامت از نظر اسلامی

در کنار استدلال فوق، در دین مقدس اسلام میان دو نوع کرامت تفکیک گردیده است. کرامت ذاتی یا طبیعی انسان‌ها که به اساس انسانیت او به وی داده شده و صرفاً انسانیت، برای احراز چنین کرامتی کافی می‌باشد. این نوع کرامت، مبتنی بر هیچ پیش فرضی نبوده و به محض زنده تولد شدن و حتی پس از مرگ برای انسان‌ها لحاظ می‌شود. در این خصوص آیه ۷۰ سوره اسراء است که می‌فرماید: لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَي كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقِنَا تَفْضِيلاً؛ و ما تحقیقاً فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در خشکی و دریا به حرکت درآوردیم و از مواد پاکیزه برای آنان روزی مقرر ساختیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که

۱. محمدشریف طیبی و رحمان‌علی جاوید.

۲ Inherent Dignity

۳ رحیم نوبهار، دین و کرامت انسانی، در مجموعه مقالات همایش بین المللی «مبانی نظری حقوق بشر»، ج ۱، قم: دانشگاه مفید، مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۴، ص ۶۱۵.

۴ سید محمد قاری سید فاطمی، پیشین، ج ۱، صص ۳۷-۳۹.

۵ رحیم نوبهار، پیشین، همان صفحه.

آفریدیم، برتری دادیم. چنان که از متن بر می آید، این نوع کرامت تفویض شده از سوی خدای کریم است و حتی خود فرد هم نمی-تواند آن را از خود سلب نماید.

نوع دیگر کرامت در اسلام، کرامت ارزشی یا اکتسابی است. این نوع کرامت بر محور تقوا و صیانت ذات در مسیر کمال الهی محقق می گردد. اصولاً انسان‌هایی که تقوا پیشه می کنند، از این نوع کرامت برخوردار می باشند. حیثیت ارزشی یا اکتسابی مستند به آیه ۱۳ سوره حجرات است که می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم که با یکدیگر با تحصیل معرفت، زندگی هماهنگی داشته باشید، قطعاً، با کرامت‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شما است. مطابق این نوع از کرامت، درجاتی برای انسان‌ها وجود دارد که ممکن است از حد یک حیوان تا نزدیک به مقام الهی برای فرد اعتبار گردد. زیرا در انسان شناسی اسلام، انسان صرفاً حیوان برخوردار از عقل نیست، بلکه موجودی است که پا در زمین دارد و سر در آسمان؛ از فرش وجود تا عرش ملکوت، مسیر کمال اخلاقی و تقوای الهی او را تشکیل می دهد. دلیل این امر این است که اگر چنین کرامتی لحاظ نشود، فرق ابراهیم (ع) با نمرود، موسی (ع) با فرعون، محمد (ص) با ابوجهل و... بی معنا می گردد. در حالی که از نظر منطق دینی، چنین انسان‌هایی متفاوت می باشند. به تعبیر دیگر، «هر نوع تفکر حقوقی و فرهنگی و سیاسی و اخلاقی در باره مساوی تلقی کردن همه اشقیاء و جلادان و دشمنان حق و حقیقت و سوداگران انسان و انسانیت با رشد یافتگان بشریت در اصول عالی انسانی در باره کرامت و شرف، صدمه‌ای به کرامت و شرف انسانی است که به هیچ وجه قابل جبران نخواهد بود».^۶

اما این نکته مهم است که کرامت اکتسابی در تقسیم حقوق بی تأثیر است. زیرا آگاهی از کرامت اکتسابی افراد، برای سایر اشخاص ممکن نیست تا بر پایه آن بتوان شخص را از حقوقی برخوردار و یا از حقوقی محروم دانست. لذا، کرامت ذاتی در تقسیم حقوق معیار اصلی بوده و از آنجایی که این نوع کرامت در همه افراد مساوی است، بنابراین، همه افراد در برخورداری از حقوق انسانی یکسان و مساوی برخوردار می باشند.

ماده ۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر هر دو نوع این کرامت را شناسایی کرده است. مطابق این ماده: «الف: بشر بطور کلی یک خانواده می باشد که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی به آدم آنها را به هم گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی، تکلیف و مسؤولیت بدون هر گونه تبعیض از لحاظ نژاد یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و... برابرند. ضمناً عقیده صحیح تنها تضمینی برای رشد این شرافت از راه تکامل انسانی می باشد. ب: همه انسان‌ها به منزله عایله خداوند هستند و محبوب‌ترین آنها نزد خداوند سودمندترین آنان به همنوع خود است و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد؛ مگر در تقوا و کارنیکو».^۷

د: سلب ناپذیری کرامت انسانی

در حقوق بشر اسلام، کرامت انسانی به منزله حکم^۸ است و نه حق. زیرا حق قابل نقل، انتقال و اسقاط می باشد، در حالی که حق بر کرامت انسانی نقل و انتقال نپذیرفته و اسقاط ناپذیر دانسته می شود.

^۶ محمد تقی جعفری، پیشین، ص ۲۳۳.

^۷ برای مطالعه این اعلامیه بنگرید به: مجموعه اعلامیه‌های حقوق بشری، کابل: انتشارات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، اسد ۱۳۹۴، صص ۱۷-۳۳.

^۸ حکم عبارت از انشاء یا دستور قانون گذار است که ممکن حق یا تکلیفی برای کسی به شناسایی گرفته باشد. فرق آن با حق در این است که حق قابل زوال، انتقال و اسقاط را دارد، ولی حکم قابلیت نقل و انتقال، زوال و اسقاط را ندارد. مادامی که قانون باقی است، حکم نیز برقرار می باشد.

وصف بارز حکم در فقه اسلامی آن است که قابلیت اسقاط و نقل و انتقال را نداشته و قایم به موقعیت خاص حقوقی است. این امر شبیه همان استدلالی است که به نفع حقوق بشر جهانی صورت می‌گیرد و آن سقوط ناپذیری آن است. اما در مقابل باید ذکر کرد که مطابق به پیشنویس ماده نخست اعلامیه اسلامی حقوق بشر و استدلال طرفداران حقوق بشر اسلامی، کرامت ذاتی قابلیت سلب را داشته، در حالی که حقوق بشر جهانی بر سلب ناپذیری کرامت انسانی تأکید دارد. مطابق به بند اول پیش نویس ماده یک اعلامیه اسلامی حقوق بشر «همه مردم در کرامت ذاتی که خداوند سبحان به همه آنان عطا فرموده، ... مساوی‌اند، بدون تفکیک از جهت نژاد، زبان، اقلیم، تابعیت و یا اعتقاد دینی که از هوی‌ها و بدعت‌های بی اساس ناشی نشده باشد، مگر کسی که این کرامت را از روی اختیار و به سبب ارتکاب جنایت یا خیانت یا اشاعه فساد از خویش سلب نماید و نیز کسی که به خدا شرک بورزد و یا او را انکار کند، زیرا کسی که بدیهی‌ترین و کامل‌ترین موجود را... مورد انکار یا تردید قرار بدهد، خائن به خویش است...، کسی که به خود و جامعه خود خیانت می‌کند، کرامت را با «اختیار» از خویش سلب می‌نماید...»^۹

برخی با قابل سلب دانستن کرامت ذاتی با ارتکاب جنایت، خیانت، افساد، انکار خدا و شرک به وی مخالفت نموده و دلیل آن را در این می‌بینند که کرامت یک امر تکوینی است، نه یک امر هنجاری و اعتباری. در امور اعتباری، می‌توان سلب کرد، اما در امور تکوینی، به دلیل این که مربوط به ذات و وجود می‌شود، نمی‌توان آن را سلب نمود. چنان که یکی از علمای مسلمان اظهار می‌دارد: «کرامت [در آیه کرامت] یک ارزش نظری است که می‌تواند جنبه عملی پیدا کند؛ اما نباید گمان کرد که این ارزش نظری در ردیف اعتباریات جای دارد. کریم بودن انسان واقعیتی است همانند کریم بودن فرشتگان و قرآن، که این‌ها مظاهر کرامت خداوندند».^{۱۰} با این تحلیل همان گونه که کرامت وجودی قرآن همیشه باقی است، کرامت انسان نیز غیر قابل سلب خواهد بود. اصولاً برخی از روایات^{۱۱} و نظرات فقهی هم این دیدگاه را تأیید می‌نمایند، مثلاً منع مثله (بریدن اعضا در غیر مواردی که مجازات است) کردن اجساد مردگان، منع بی احترامی به اموات و... خود دلیلی است بر این که باید کرامت انسانی در همه حال، حتی پس از مردن هم حفظ شود.^{۱۲}

پی‌نوشت‌ها:

۱. مولانا جلال‌الدین بلخی، مثنوی معنوی.
۲. سوره نساء، آیه ۱.
۳. سوره احزاب، آیه ۲۹.
۴. سوره حدید، آیه ۲۵.
۵. سوره فاتحه، آیه ۵.
۶. سوره نحل، آیه ۹۰.
۷. سوره بینه، آیه ۵.

^۹ برای مطالعه بیشتر در مورد اصل کرامت انسانی در اسلام و مقایسه آن با حقوق بشر جهانی بنگرید به: همان، صص ۲۲۳-۲۵۹.

^{۱۰} عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ج ۱، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۷۵، صص ۱۶۱-۱۶۲.

^{۱۱} از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که: «ایاکم و المثله ولو بالکلب العقور»؛ از مثله کردن پرهیزید، اگرچه سگ‌ها را یا دیوانه باشد. در فقه اسلامی نیز بی‌حرمتی و توهین نسبت به اجساد مردگان منع شده است. این مسأله نشان می‌دهد که حرمت و شأن انسانی در هیچ حالتی قابل سلب نیست؛ البته مجازات کردن امر دیگری است که به موجب نقض دستورات الهی یا قوانین بشری به عنوان ضمانت اجرا مقرر شده است، نه برای سلب کرامت و شأن انسانی.

^{۱۲} در مورد نقد و بررسی بیشتر در این مورد بنگرید به: رحیم نوبهار، پیشین، صص ۶۲۰-۶۲۱.

۸. سوره حج، آیه ۵.
۹. سوره حجر، آیه ۳۳.
۱۰. سوره سجده، آیه ۸.
۱۱. سوره حجر، آیه ۲۹.
۱۲. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۱۳. تکریم ابوسعود ۱۵.
۱۴. جمعی از پژوهش‌گران، تفسیر نمونه، قم.
۱۵. فما له من مکرم.
۱۶. سوره روم، آیه ۳۰.
۱۷. سوره نحل، آیه ۹۰.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالعربیة، بیروت، لبنان: ۱۴۲۵ هج. ۲۰۰۴م؛ مرتضی مطهری، کتاب ایمان، ص ۷۴.
۲۰. مرتضی مطهری، بیست گفتار، انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۶۹، ص ۱۷.
۲۱. سوره انعام، آیه ۹۲.
۲۲. سوره بقره، آیه ۲۲۹.
۲۳. سعدی، مصلح بن عبدالله، بوستان سعدی، گنجینه، تهران: ۱۳۸۲، ص ۶۳.
۲۴. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۲۵. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
۲۶. سوره حجرات، آیه ۹.
۲۷. سوره آل عمران، آیه ۱۴۸.
۲۸. سوره بقره، آیه ۲۲۲.
۲۹. سوره آل عمران، آیه ۳۱.
۳۰. حافظ شیرازی، دیوان غزل.